

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بیکار پامیر  
۲۴.۱۲.۰۸

## نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان جلد دوم

به ادامه گذشته  
مقامات پاکستانی که از یکطرف دارای مهارتهای شیطننت آمیز و دیپلماتیک اند و از سوی دیگر با حمایت هایی که از سوی ایالات متحده در سیاست منطقه یی آن کشور وجود داشت و نیز شناخت دقیقی که از رهبران " تنظیم " های جهادی داشتند، در چنین وضع و حال فوق العاده بحرانی و تب دار، دست به فعالیتهای دامنه دار و هدفمندانه دیگری یازیدند. یعنی از یکطرف با تیبانی های پشت پرده و همسویی های هشیارانه با ایالات متحده، انگلستان و عربستان سعودی، نیرو های تازه دم و مختلط (عربی – افغانی – پاکستان) به نام طالبان را ایجاد کرده به سوی افغانستان سرازیر نمودند تا گلیم یاران قدیم را بر چیده به اساس سیاست جدید، زمینه تطبیق پروژه ای بزرگ نفت و گاز فی مابین آسیای میانه و جهان غرب از خاک افغانستان را مساعد سازند و از سوی دیگر، با مسافرت های " حسن نیت " و فرستادن پیام ها و ملاقات های دیپلماتیک توأم با تبلیغات فریبنده چنان وانمود میکردند که نه تنها در ساختن طالبان دستی ندارند، بلکه طرفدار مذاکره ی جانبین، ایجاد یک دولت " وسیع البنیاد " و آرزومند تامین صلح و سلامتی در افغانستان میباشند، در حالیکه با تغییر سیاست ایالات متحده و دوستان متحد آن، به هر قیمتی باید طالبان به قدرت رسانیده میشدند که بالاخره شدند. چون ولایات جنوب غرب و جنوب شرق افغانستان قبلاً به دست طالبان و از آن طریق در اختیار پاکستانی ها قرار گرفته بود، بنابراین، تصرف کابل به عنوان ستون فقرات کشور را کاملاً ضروری می انگاشتند تا پس از اشغال ولایات شمال افغانستان، حلقه متصرفات شان تکمیل شده بتواند.

آری! آنچه نزد طراحان اصلی پس از هرات – قندهار و کابل مهم بود، موضوع تصرف شمال افغانستان، من جمله، قندوز و مزار بود. هدف از قندوز که در شمال شرق افغانستان و در مجاورت تاجیکستان موقعیت دارد، کنترل مناطق وسیع مانند بدخشان، تالقان، پنجشیر، بغلان و حومه از یکطرف و قطع راه اکمالاتی مخالفین طالبان از سوی دیگر بود و مزار هم با داشتن مرز مشترک با ازبکستان، نزدیکی با آسیای میانه، موجودیت میدان های هوایی، منابع مواد خام، تامین حفاظت و مصونیت پایت لاین مورد نظر از شرق به غرب و کنترل آن در ساحات فاریاب و ده ها مزیت دیگر برای آنها ارزش بزرگی داشت. بنابراین، پاکستانی ها سخت متوجه و متمایل به جنرال عبدالرشید دوستم

و مناطق تحت کنترل وی بوده پیوسته بدان سو سر می کشیدند و با حیل و بهانه های مختلف ترتیب مسافرتها و ملاقاتها را یکی پی دیگر در مزار میدادند. این مسافرتها و ملاقاتها در حالی صورت میگرفت که یک حکومت ولی ناقص با وضع و حال آشفته در کابل وجود داشت، ولی پاکستانی ها اصلا توجهی بدان نداشتند و کسب اجازت هم از حکومت مرکزی نمیکردند، همان طور به قندهار، هرات و . . .

البته بعدا روی مقاصد سیاسی - نظامی پاکستان در شمال و حوزه ی جنوب غرب افغانستان و فعل و انفعال جنگی خواهیم پرداخت و اما اکنون بر میگردیم به اوضاع کابل و جریان اشغال آن توسط طالبان :

هر چند حکومت کابل با تفاهم با " برادر " گلبدین، به زعم خودش موضع سروبی را که در واقع، درب ورودی به تنگی ابریشم و پلچرخ کابل است، غرض جلوگیری از رسیدن طالبان به پایتخت، ظاهرا مستحکم نموده بود، اما، در جریان بر خورد مسلحانه با نیرو های حکومتی، در قدم نخست، فرماندهان حزب اسلامی (زردار، قلم و چمن) به طالبان تسلیم شدند، دوم مهاجمان، تاکتیکهای دقیق جنگی را به کار گرفته خط دفاعی نیرو های حکومتی را شق نموده از عقب راه عمومی بالای مدافعین کابل هجوم بردند و همینکه ده ها تن از سر بازان حکومت را به قتل رسانیدند، سروبی را متصرف شدند. در همین جریان، طالبان یکی از فرماندهان مشهور شان به نام (ملابورجان) را از دست دادند. آنها باز هم بدون درنگ به سوی پلچرخ و (لته بند) به حرکت افتیده عملیات شدید نظامی غرض تصرف کابل را تحت قیادت (ملا عبدالرزاق) ادامه دادند. (مولوی صدیق الله) یکی از فرماندهان سابق " حرکت انقلاب اسلامی " همدوش طالبان از استقامت کوه صافی و نیرو های دیگر آنها از سمت چهار آسیاب به سوی کابل شتافتند.

عاقبت، روز بیست و ششم ماه سپتامبر ۱۹۹۶ میلادی بود که طالبان پس از در گیری هایی با افراد حکومتی، از سه جهت وارد شهر کابل شده و با این رویداد در واقع، سر نوشت خونین تری به استقبال مردم عذاب کشیده افغانستان شتافت. البته تبنانی (زردار، چمن و قلم) فرماندهان حزب اسلامی گلبدین در منطقه سروبی با طالبان و دستورپذیری آنها از (آی. اس. آی) پاکستان و بنابران، نزدیک شدن مهاجمان تازه نفس به دروازه جنوب شرقی کابل (پلچرخ) و آشفته گی نیرو های حکومت به اطلاع آقای ربانی و فرمانده ارشد نظامی وی (احمد شاه مسعود) رسیده بود. نظر به موجودیت شرایط نا مساعد روانی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی که بر جانب اداره کابل مستولی گردیده بود، ایستادگی بیشتر در برابر هجوم طالبان برایشان ممکن نبود. در همان روزها گزارشاتی از طرف منابع مطلع انتشار یافت مبنی بر اینکه علاوه از نقش عمده "خلق" های جناح "تنی" وزیر دفاع دوران زعامت نجیب الله در بخش امور فنی و به کار گیری وسایط جنگی طالبان، صد ها تن از نیروی کماندو و مشاورین نظامی پاکستان نیز در این عملیات اشتراک نموده بودند. شبی که فردای آن کابل سقوط میکرد، اداره "ربانی" به اقدامات عاجل آتی متوسل شد:

-۱

توظیف عده ای از قوا غرض ادامه مقاومت موقت و کند سازی شتاب طالبان در اطراف پلچرخ، ده سبز و چهار آسیاب .

-۲

فرستادن (فهیم) وزیر امنیت نزد داکتر نجیب الله به دفتر سازمان ملل در کابل تا قریب الوقوع بودن سقوط شهر را به اطلاع وی رسانیده او را دعوت کند تا با آنها یکجا کابل را ترک گوید

-۳

جمع کردن عده ای از قوماندان ها با سلاح های ثقیل و خفیف، باربندی و ترکشهر به قصد دره پنجشیر و سالنگها.

ساعت، نیمه های شب (۲۵-۲۶ ماه سپتامبر ۱۹۹۶ م) را نشان میداد. آقای ربانی که تا آنزمان با " برادر " گلبدین در زیر زمینی های قصر قطعه (۳۱۵) واقع خیر خانه مخفی بود، با احمد شاه مسعود، عبدالرب رسول سیاف، گلبدین، تعدادی از وزرا، جنرالان، ما مورین و منسوبین بلند رتبه و با قافله ای از توپ و تانک و مال و منال و خزینه و دفینه و با عجله تمام به صوب دره پنجشیر به راه افتادند. آنگاه کابل ماند و اهالی مظلوم و مقهور آن تا باز هم بار سنگین و خورد کننده تعدی و تعذیب مهاجمان تازه وارد را بر دوش استخوانی شان حمل کنند. طالبان با سرعت از سه سمت (تنگی ابریشم، خورد کابل و چهار آسیاب) داخل شهر گردیده پس از اشغال مواضع حساس نظامی و عمارت های دولتی، از یکطرف در صدد دستگیری منسوبین باقیمانده رژیم سابقه در داخل شهر کابل و حومه شدند و از سوی دیگر، بخشی از نیرو های شان را به تعقیب سران حکومتی جانب پروان فرستادند. طالبان تا موضع گلبهار و جبل السراج و نزدیکی های دهنه ی پنجشیر به هیچ مانعی بر نخوردند، ولی نتوانستند به درون دره داخل شوند، زیرا نیرو های تحت فرمان احمد شاه مسعود، کوه های مشرف به دهنه ی دره را در عقب خویش منفجر نموده و بدین سان راه بندان ایجاد کرده بودند.

آقای لعلستانی در صفحه ی (۵۲۲-۵۲۳) کتاب خویش تحت عنوان (جنگ قدرت)، در مورد فرار ربانی و اراکین دولتی از کابل به سوی جبل السراج تذکر جالبی دارد. وی چنین می نگارد: " سقوط کابل و فرار اراکین دولتی واقعاً فراموش ناشدنی است. من که در آن زمان به حیث رییس اسناد و ارتباط وزارت شهدا و معلولین کار میکردم، از جمله کسانی بودم که به ترک کابل و شکست نیرو های دولتی چندان باور نداشتم. . . ما حوالی شام یکجا با شهید حمایت الله حامد و تعداد دیگری کابل را ترک نمودیم، وقتی به منطقه شکر دره رسیدیم، از سوی افرادی که معلوم میشد به (انوردنگر) (۱) تعلق دارند، دستور توقف داده شدیم. آنها که بالای هر موتر فیر میکردند، موتر ما را نیز با فیر کلشنکوف دستور توقف دادند. هرکس درحال گریز بود، حتی تا نکههای محاروبی کوشش میکردند پیشتر از موتر سواران از منطقه دور شوند. از گردنه کوتل خیر خانه الی چهاریکار به منطقه نا امنی تبدیل شده و هر سلاح به دستی کوشش میکرد از افراد فراری چیزی به دست بیاورد. "

احمد شاه مسعود پس از این شکست نظامی، طی مصاحبه ای با خبر نگار روزنامه المانی (زود دویچه) در برابر این سوال که چرا از کابل دفاع نکردید، با صراحت چنین اظهار داشت: " طالبان قوای ما را در کابل دو سال در محاصره قرار داده بودند. اما با آنهم موفق به تصرف شهر نگردیدند. این بار آنها از طریق مراکز وپوسته های آقای گلبدین حکمتیار داخل شهر شدند، در آنجا دفاع صورت نگرفت. . . "

هفته نامه (عاشورا) چاپ مشهد نیز در شماره هفته دوم ماه اکتوبر ۱۹۹۶ میلادی خویش افشاء کرد که: " عامل عمده سقوط کابل(را) معاملات پی در پی فرماندهان حزب اسلامی با گروه طالبان دانسته که همیشه پیشاپیش تسلیمی شان را اعلان داشته اند، به خصوص تنگی ابریشم در نزدیکی شهرک سروبی این حادثه باعث سقوط جدی دولت شد ... "

(۱)

انوردنگر یکی از فرماندهان متعلق به جمعیت اسلامی ربانی در شکر دره بود. وی در زمان حاکمیت نجیب الله به شهر کابل مویشک شلیک می کرد و بعد به طالبان پیوست و بالاخره در شهر پشاور پاکستان به قتل رسید.

آنچه پس از فرار ربانی و اراکین حکومتی اش از کابل و پناه گرفتن آنان در جبل السراج و دره پنجشیر و بعدا ولایت تخار و بدخشان جالب بود این بود که ربانی به همراهی احمد شاه مسعود و هیات حکومت ساقط شده به شهر مزار نزد عبدالرشید دوستم رفتند. نزد کسی که تا مدتی پیش از آن علیه وی " جهاد " را اعلام نموده و از طریق تلویزیون حکومتی او را ملیشه رژیم دست نشانده روس ، عنصر کمونیست ، سرکوبگر مجاهدین و عیاش بالفساد و . . . معرفی نموده بودند. جنرال دوستم که در آن شب و روز ، ولایات مزار ، فاریاب، جوزجان و سایر نواحی شمال را زیر کنترل داشت ، از رئیس جمهور شکست خورده و وزیر دفاع وی با گرمی استقبال به عمل آورد. وی اهالی شهر مزار را در مسیر جاده ای که " مهمانان " از آن عبور میکردند ، به استقبال قرار داده و آنچه در خور مهمان نوازی بود انجام داد. متعاقبا ، دید و وادید های مشترکی میان ربانی ، عبدالرشید دوستم ، کریم خلیلی و احمد شاه مسعود در شهر مزار و بعدا در (خنجان) واقع در سالنگ شمالی صورت گرفت که منظور از آن تشکیل یک جبهه مشترک دفاع در برابر هجوم طالبان بود. گلبدین که در این شب و روز در شهر کهنه بغلان نزد " قوماندان " های حزبی می زیست و نیز سید منصور نادری رهبر فرقه اسماعلیه مقیم پلخمری در این جلسات اشتراک نداشتند ، واما در برخی از نشست ها و جلسات بعدی در مزار و پلخمری سهم داشتند.

(فوتوی دوستم ، احمد شاه مسعود و خلیلی در خنجان)

هر چند "ربانی" نزد هردو نفر مذکور رفته از آن ها تقاضا نمود تا در این جبهه شامل شوند ، اما آنها تا آزمان از یکطرف به خاطر آنکه سالهای دراز با جنگ و دشمن علیه یکدیگر سپری نموده و نمیتوانستند به آسانی بالای یکدیگر اعتماد نمایند و از سوی دیگر شاید تا آنگاه ، از عواقب مصیبت بار هجوم طالبان ، شکست نیرو های حکومتی ، بیرحمی ها و بی اعتنائی های مهاجمان طور شاید و باید پی نبرده بودند. به هر حال ، به تاریخ چهاردهم ماه اکتوبر ۱۹۹۶ م ، معاهده ای میان سه جناح (شورای نظار ، جنبش ملی و اسلامی و حزب وحدت) تحت عنوان "شورای دفاع از افغانستان" از طرف (احمد شاه مسعود ، عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی) در خنجان به امضا رسید و به نام "معاهده ی خنجان" مسما شد . و اما ، بر میگردیم به اشغال کابل :

اشغال کابل توسط طالبان ، منابع رسمی و مقامات دولتی ایالات متحده ، پاکستان ، عربستان سعودی ، انگلستان و کمپنی های نفتی کشور های متذکره را خوشنود و هیجانی ساخت . چنانکه بل کلنتن رئیس جمهور وقت امریکا اظهار داشت : "طالبان یک گروه معتدل هستند ، ما آنرا اصولی و بنیاد گرا نمی پنداریم ."

سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده گفت : " ما چیز قابل اعتراضی را نمی بینیم . طالبان برای تحمیل نظام اسلامی در مناطق تحت کنترل شان اقدام کرده اند ."

رابن رافل معاون وزیر امور خارجه آن کشور نیز به طرفداری از طالبان اظهار داشت : "نزد طالبان اهداف اسلامی ، جهانی نیست ."

رئیس کمپنی عظیم یونوکال ، ظهور طالبان را "انکشاف بسیار مثبت" خواند.

روزنامه های مشهور امریکایی نیز بدین مناسبت اظهاراتی نمودند . مثلا ، روزنامه "وال ستریت ژورنال" طی سر مقاله تاریخی ۲۳ ماه ۱۹۹۷م خود نوشت : " منافع اصلی امریکا در افغانستان اینست که آن کشور را به گذرگاه صدور نفت و گاز و سایر منابع طبیعی آسیای مرکزی تبدیل نماید و در این لحظه از تاریخ افغانستان طالبان لایق ترین نیرو جهت تأمین صلح در کشور به شمار می روند ."

مقامات پاکستانی نیز از اظهار شادمانی و هیجانات درونی خود داری کرده نتوانستند : نصیر الله بابر وزیر داخله پاکستان که در پروسه ایجاد تنظیم های اخوانی در زمان ذوالفقار علی بوتو و گروه طالبان در زمان بی نظیر بوتو دست آزاد داشت ، با خوشی زاید الوصفی گفت که : "طالبان هر چه زود تر تمام افغانستان را اشغال خواهند کرد، چونکه آنان لشکر اسکندر کبیر میباشند . "

ملا فضل الرحمن بنیاد گرای مشهور و رهبر جمعیت العلمای پاکستان که در پرورش و ساختار گروه طالبان نقش عمده داشت ، طی سخنرانی ای در کراچی ، اشغال کابل توسط طالبان را " فتح و پیروزی پاکستان" خوانده آنرا به همه پاکستانی ها تبریک گفت . جنرالان اردوی پاکستان ، به خصوص افسران (آی. اس. آی) یا سازمان اطلاعات نظامی آن کشور هم جام های غرور و پیروزی را بلند کردند. همانطور مقامات عربستان سعودی که ملیونها دلار و درهم در اختیار پاکستان و از آن طریق به دست طالبان سپرده است تا از یکطرف راه منفعت جویی را برای کپنی نفت و گاز آن کشور به نام " دلتا آیل" بکشایند و هم وهابیت را در میان مردم افغانستان ترویج نمایند؛ از خوشی در پوست نمی گنجیدند.

**و اما ، طالبان در کابل چه کردند!؟**

**ادامه دارد**